

بررسی فقهی تنبیه بدنی در تربیت متربی

غلام مرتضی انصاری^۱

چکیده

در این تحقیق تنبیه بدنی بعنوان یکی از شیوه‌های تربیت یا تغییر رفتار از منظر فقهی بررسی می‌گردد. روش تحقیق توصیفی تحلیلی است که با مراجعه به منابع فقهی و دیدگاه اندیشمندان مسلمان نقش تنبیه در تربیت کودک مورد بررسی قرار می‌گیرد. مسایلی که در این جا قابل طرح است این است که هدف از کاربرد تنبیه چیست؟ در چه شرایطی می‌توان از این روش بهره گرفت؟ سطوح تنبیه کدام است؟ تنبیه توسط چه کسانی انجام شود و... در این نوشتار سعی می‌گردد که این مسایل از منظر فقهی مورد بررسی قرار گیرد.

کلید واژگان: تنبیه، تربیت، قلمرو و کیفیت.

مقدمه

تنبیه از روش‌های تربیتی است که در موقعیت‌های ویژه‌ای می‌تواند بازدارنده و گاه اصلاحی باشد از این رو در گروه روش‌های ایجابی قرار می‌گیرد که انجام آن اثر تربیتی دارد. از سوی دیگر اعمال این روش در صورتی مؤثر است که در شرایط خاص و با رعایت جوانب گوناگون به کار گرفته شود در غیر این صورت آثار منفی آن به مراتب بیشتر از پیامدهای مثبت آن خواهد بود، این امر آن را در گروه روش‌های سلبی و آسیب‌زا قرار می‌دهد.

سوالات که وجود دارد، این است که آیا تنبیه در تربیت و بخصوص در تربیت خانوادگی از نظر فقه جایز است یا خیر؟ آیا تنبیه یک روش تربیتی است؟ شرایط استفاده از آن چیست؟ حد تنبیه چقدر باید باشد؟ چه کسانی اجازه اعمال آن را دارند؟ از نظر روانشناسان، تنبیه به دلیل اثرات منفی که از خود برجای می‌گذارد مطرود و ممنوع است و باید از آن اجتناب کرد. اما بیشتر دانشمندان و علمای اسلامی تنبیه را از نظر اسلام جایز دانسته و برای آن شرایط و حدودی را تعیین نموده‌اند. این نوشتار در صدد پاسخ‌گویی به سؤالات فوق از منظر فقهی است.

مفهوم شناسی

مفهوم تربیت

تعریف لغوی تربیت

تربیت در لغت به معنای پروراندن یا پرورش دادن و بار آوردن آمده است. (دهخدا؛ لغت‌نامه) در اصطلاح نیز مجموعه تدابیر و روش‌هایی می‌باشد که برای شکوفا ساختن ابعاد گوناگون انسان به کار گرفته می‌شود.

با توجه به تعریف یاد داده شده، مربی باید ابعاد گوناگون انسان را بشناسد تا بتواند جریان تربیت را براساس سرشت و فطرت او انجام دهد. افزون بر این شکوفا کردن ابعاد انسان نمی‌تواند دفعی باشد، بلکه باید به تدریج صورت پذیرد. (جامعه‌المصطفی العالمیه، ۱۲، ۱۳۸۹) واژه ترکیبی «تعلیم و تربیت» نیز به معنای آموزش و پرورش آمده است

در عربی التریبه مصدر باب تفعیل است که با دو ریشه «رب و ربو» در ارتباط می باشداولی به معنای گوناگونی چون حضانت و در دا مان خود پروردن، حفظ و مراعات و سرپرستی، اصلاح و برعهده گرفتن کاری و ملازمت با آن ایجاد چیزی و به تدریج تکامل بخشیدن به آن به کار می رود.

دومی که از ماده «ربو» باشد بمعنای زیادت، رشد و نمو و علو به کار می رود، بیشتر ناظر به پرورش جسمی و مادی است ولی ربب بیشتر ناظر به پرورش دیگر ابعاد است.

تعریف اصطلاحی تربیت

تربیت در اصطلاح عبارت است از هرگونه فعالیتی که معلمان، والدین یا هر شخصی به منظور اثر گذاری بر شناخت نگرش اخلاق و رفتار فردی دیگر بر اساس اهداف از پیش طرح ریزی شده انجام می دهد. (حسینی زاده، ۱۳۸۲، ۱۲)

مفهوم تنبیه

تنبیه در لغت به معنای بیدار کردن، واقف گردانیدن بر چیزی و آگاه کردن آمده است. (دهخدا، لغت نامه)

تنبیه در اصطلاح روانشناسی و علوم تربیتی

در دانش روانشناسی و علوم تربیتی تعاریف متفاوت از تنبیه بیان گردیده است که بر اساس آن قلمرو تنبیه متفاوت خواهد گردید. در اصطلاح تنبیه به عملی گفته می شود که لازمه آن آگاه کردن و هوشیار ساختن باشد و دست کم، در سه معنا به کار رفته است که در ذیل به برخی از این تعاریف ها اشاره می شود.

«تنبیه عبارت است از ارائه محرک ناخوشایند یا حذف تقویت مثبت بلافاصله بعد از انجام یک رفتار.» (هر گنهان، ۱۳۸، ۱۳۹۰) تنبیه به این معنا را تنبیه به معنای عام می گویند. تنبیه به این معنی قلمرو وسیعی را شامل می شود که عبارت اند از: تغافل، بی اعتنائی، تهدید، تحقیر، سرزنش، تمسخر، محروم سازی، جریمه، جبران، تغییر چهره، روی برگرداندن و تنبیه بدنی

در تعریف دیگر تنبیه عبارت است از ارائه یک محرک آزرنده یا تنبیه کننده به دنبال یک رفتار نامطلوب برای کاهش دادن احتمال آن رفتار. (سیف، ۲۶۴/۱۳۶۸) تنبیه به این

معنا را تنبیه به معنای خاص می‌گوییم. تنبیه بر اساس این تعریف شامل مواردی مانند بی‌اعتنائی، محروم‌سازی و به‌طور کلی، حذف تقویت مثبت نمی‌شود. تنبیه بدنی یا کتک زدن؛ گاهی مراد از تنبیه همین است که آن را تنبیه به معنای اخص می‌گوییم.

به اختصار می‌توان گفت که تنبیه از منظر روانشناسی عبارت است از: مواجه ساختن متربی خطاکار با یک تجربه ناخوشایند به منظور آگاه ساختن وی از پیامد رفتار نامطلوب خود و جلوگیری از تکرار آن.

بر این اساس معنای اصطلاحی تنبیه در یک جهت با معنای لغوی مشترک و در دو جهت با آن متفاوت است تنبیه اصطلاحی همان آگاهی بخشی با دو ویژگی است: اولاً: پس از صدور رفتار نامطلوب از متربی و ناظر به آن است.

ثانیاً: با شیوه خاصی صورت می‌گیرد و آن عبارت است از مواجه سازی متربی با تجربه‌ای ناخوشایند. (قائمی مقدمی، ۱۳۸۲ / ۱۳۸)

تنبیه در اصطلاح حقوق و فقه

در مورد تنبیه کمیته ملل متحد در حقوق کودک در تفسیر عمومی سال ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ میلادی خود می‌گوید: کمیته حقوق کودک مفهوم تنبیه به‌طور عام و تنبیه بدنی را به‌طور خاص اینگونه تعریف می‌کند: «هر نوع مجازات یا تنبیهی که در آن نیروی فیزیکی و جسمی و عاطفی به کار گرفته شده و به‌انگیزه ایجاد ناراحتی - هرچند سبک و خفیف - صورت گرفته باشد. (مجله معرفت، شماره ۳۳، ص ۴۲)

تعریف تنبیه بدنی از منظر فقه عبارت است از مجازات سبکی است که اسلام برای اعمال ناشایسته کسانی که به حد تکلیف شرعی نرسیده‌اند در نظر گرفته است. مفاهیم متناظر آن عبارت است از «تأدیب، ادب، تربیت، تعزیر، انذار، حدود و ایذاء»

انواع تنبیه:

اصولاً می‌توان تنبیه را به تنبیه بدنی و غیر بدنی «اخلاقی» تقسیم کرد و تنبیه اخلاقی نیز خود دارای مراحل و مراتبی است که در آنها نیز تقدم و تاخر باید رعایت گردد.

تنبیه غیر بدنی:

در یک تقسیم بندی کلان، تنبیه غیر بدنی به دو گونه تنبیه قولی و فعلی تقسیم می شود:

الف: تنبیه قولی و زبانی:

این نوع، خود دارای اقسامی است:

۱. کنایه

در اولین مرحله تنبیه غیر بدنی اولیاء می توانند با کنایات صحیح و اشارات دقیق و اخلاقی در لابلائی سخنان خود تربیت شونده را راهنمایی نمایند تا شاید از اشتباه خود آگاه شود و آن را ترک کند زیرا صراحت در بیان اشتباهات بخصوص در حضور دیگران در بسیاری از موارد نه تنها نتیجه تربیتی مطلوب را ندارد؛ بلکه فرد را نسبت به عمل خلاف خود جسورتر می کند. بنابراین در مرحله اول کنایه از تصریح موثرتر است چنانکه گفته اند: الکنایه ابلغ من التصریح. در سیره معصومین «ع» موارد فراوانی از این نوع برخورد نقل شده است.

۲. سرزنش

منظور از ملامت نوعی سرزنش که معمولاً پس از تذکری درباره عواقب سوء آن داده شده است به کار می شود. البته در این مرحله نباید زیاده روی شود چون ممکن است نتیجه عکس داشته باشد در این مورد حضرت علی «ع» فرمودند: وَ الْإِفْرَاطُ فِي الْمَلَامَةِ يَشْبُ نِيرَانَ الْجَجَاجِ. (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳/۸۴)

زیاده روی در ملامت و سرزنش آتش لجاجت را شعله ور می سازد.

۳. تهدید قولی

در این نوع، متربی را از عاقبت سوء رفتار خویش و مجازات آن مطلع می سازد و تحقق این پیامد را بر تکرار آن مشروط می کند. تهدید دو نوع است:

الف: تهدید غیر مستقیم مانند بیشتر آیاتی که در قرآن کریم در مورد عذاب آمده است.

ب: تهدید مستقیم که به فردی خاص و در محدوده ای خاص متوجه است نمونه از آن

این مورد را می توان در فرمایش امام صادق (ع) به یکی از خادمان خود ملاحظه نمود: عَنْ

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ لِبَعْضِ غِلْمَانِهِ فِي شَيْءٍ جَرَى لَوْ ائْتَيْتَ وَإِلَّا ضَرَبْتُكَ ضَرْبَ الْجَهَارِ
الْحَدِيثَ. (همان)

اگر از نهی من اجتناب کردی که خوب و الا تورا با ضربه هایی همانند ضرباتی که به
الاغ می زند تنبیه می کنم.

ب: تنبیه فعلی و عملی

این نوع خود دارای اقسامی است که بعضی از آنها وجودی «تحمیل چیزی به کودک»
و بعضی عدمی «گرفتن چیزی از کودک» هستند.

۱. محروم سازی

محروم کردن عبارتست از دور داشتن کودک از چیزی که مورد علاقه اوست برای مثال
کودک به غذاها و بازی و اسباب بازی علاقمند است و چنانچه از این امور محروم شود
برای رسیدن مجدد به آنها حاضر است دست از ناسازگاریها بردارد بدیهی است که محروم
کردن باید محدود و به تناسب سن، درک و فهم و میزان تحمل کودک باشد محروم کردن
نامناسب طفل، و به خصوص دور نگه داشتن او از محیط خانوادگی ممکن است زمینه ساز
حس حقارت یا عقده در او گردد.

۲. قهر کردن

می توان از قهر کردن به عنوان عامل جهت دهنده به راهی درست و بازدارنده از اعمال
ناشایست و به عنوان روشی اصلاحی استفاده کرد کلمه ای که معادل با قهر کردن دارد،
هجر و هجران است. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «واهجرهم هجرا جمیلا»، و قهر
کردن نباید از روی ستیز باشد بلکه صرفا قهر یک شیوه تربیتی در راستای تامین هدف
تربیتی مربی و ترک ناسازگاری کودک است.

۳. جریمه کردن «تکلیف سازی، فریضه سازی»:

از انواع تنبیه که در کاهش رفتارهای ناپسند اثر گذار است جریمه کردن
می باشد. کودکی که تکالیف مدرسه را انجام نمی دهد اگر از طرف معلم اجبار شود که همان
تکالیف را دو بار بنویسد چون کودک با یک پاسخ سخت روبرو شده است احتمال اینکه
این رفتار دوباره از او سر بزند خیلی کم است.

۴. تهدید عملی و رفتاری

در این نوع از تنبیه، متربی تهدید می‌شود و مربی رفتارهای تهدید آمیز را از خود به نمایش می‌گذارد.

۵. زبان بدن

زبان بدن اقسامی دارد که حرکات چهره و صورت و فیزیک بدن و... را شامل می‌شود. مانند تنبیه با نگاه به این معنا که هنگام برخورد با خطای متربی حالت فیزیکی بدن خویش را تغییر داده و ناراحتی از رفتار ناشایست رابه گونه‌ای در چهره و نوع نگاه آشکار نماید. تا از این طریق به اصلاح رفتاری نایل آید.

اقسام تنبیه بدنی «از حیث انگیزه تنبیه کننده»

۱. تنبیه مجازاتی

در این نوع از تنبیه، تنبیه بدنی یا کتک زدن انجام می‌شود؛ که البته این نوع تنبیه را باید تنها در آخرین مراحل برخورد با رفتار فرزند یا دانش آموز به کار برد.

۲. تنبیه به قصد تشفی:

تنبیهی که به قصد تشفی «آرامش خاطر» و انتقام جویی از سوی متربی صورت می‌گیرد. پس کودک را نباید به قصد تشفی خاطر و انتقام جویی تنبیه کرد، بلکه باید برای اصلاح رفتار، او را تنبیه نمود «البته بعد از اینکه اثبات کردیم تنبیه جایز است» چرا که تنبیه به خاطر تشفی نه تنها فرد را نسبت به خطایش آگاه نمی‌کند؛ بلکه چه بسا اگر فرد خاطی از نیت مربی آگاه شود باعث لجبازی و تشدید شدن و تکرار آن خطا از سوی متربی شود و مربی را از مقصود اصلیش «تربیت متربی» دور کند.

۳. تنبیه تربیتی:

برای اینکه تنبیه بدنی در اصلاح «رفتار مطلوب» مؤثر واقع شود و اثرات منفی ناخواسته نداشته باشد باید تنبیه کننده هنگام اعمال تنبیه عاری از حالت خشم، غضب، خصومت و انتقام جویی باشد به نحوی که تنبیه شونده بفهمد که وجود این حالات باعث بکارگیری تنبیه نشده است. اگر تنبیه شونده از حالات تنبیه کننده استنباط کند که او ضمن حفظ خونسردی و آرامش عاطفی خود با انگیزه آگاه کردن او از تنبیه استفاده می‌کند و هیچگونه احساس شخصی مانند خشم، غضب، کینه، نفرت، انتقام جویی و ... نسبت به تنبیه شونده

ندارد تنبیه در اصلاح (رفتار نامطلوب) کارآیی بیشتری خواهد داشت که البته این مدعا هم بعد از اثبات جواز تنبیه قابل استفاده است.

البته مقصود از تنبیه در این نوشتار همین قسم اخیر است که در صدد دست یابی به حکم فقهی آن است.

اهمیت تنبیه

دین اسلام بر اساس اعتدال پایه ریزی شده است از جمله در باب تنبیه به شیوهی اعتدالی توجه دارد که از هرگونه افراط و تفریط بدور است، تنبیه را در برخی موارد به شکل محدود، برای اصلاح رفتارهای نامطلوب و با شرایطی خاص می‌پذیرد؛ و این مطلب در آموزه های دینی تصریح شده است.

اولاً: این مطلب از آیات متعددی که رسالت پیامبر اکرم (ص) را منحصر به تبشیر و انذار می‌داند، قابل درک است و هم از آیات و روایات که حدود الهی و تعزیرات اسلامی را تبیین می‌کنند، اما اسلام برای هر جرم و خطا تنبیه و تأدیب و مجازات در خور آنرا ارائه می‌کند، آن هم در صورتی که عوامل دیگر تربیتی همانند رفق، مدارا و نرمی که با طبیعت و روحیات کودک ناگزیر از تأدیب و مجازات بدین است که در تربیت دینی و اخلاقی کودک از نظر دین اسلامی، به عنوان یک روش احتیاطی استثنایی تلقی می‌شود.

ثانیاً از آن جا که فرزندان و متریبان نزد والدین و مربیان امانت‌اند و نسبت به آنان مسئولیت دارد، همان گونه که تأمین نیازهای جسمی کودک لازم است، تأدیب او از آن واجب تر می‌باشد، پرورش قوای فکری، عقلانی، روحی، عاطفی، مذهبی کودکان از هم وظایف می‌باشد و تحصیل فضایل اخلاقی مانند صداقت، پاکدامنی، امانت داری، مراعات نظافت، طهارت و خلاصه آن چه به انسانیت انسان مربوط است ضرورت دارد که تحقق آن‌ها گاهی نیازمند روش‌ها و مراتبی از تأدیب و تنبیه غیر بدنی است. (حسن حسینی، مجله معرفت، شماره ۳۳، ص ۵۳)

ثالثاً همان گونه که انسان در انجام تکالیف دینی و اجتماعی نسبت به خودش مسئولیت دارد، نسبت به اهل خانواده خودش نیز از لحاظ حفظ و نگهداری آنان از عذاب آخرت مسئولیت دارد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

« يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ ... » (سوره تحریم، آیه ۶)

خود و خانواده خویش را از آتش که هیزم آن انسان ها و سنگ ها است نگهدارید. آنچه از این آیه استنباط می شود رسیدن انسان به مقامات عالی و درجات رفیعه معنوی والهی و حتی تکامل و رشد در جنبه های اخلاقی و اجتماعی به مربی و مؤدب نیاز دارد و کودک از تهاّم لحاظ حیات، ملازم والدین و مربی خویش است. بنابراین، برای تحقق آنها همیشه و در تمام حالات، نمی توان از رفق، شفقت و محبت استفاده کرد گاهی نیز لازم است از تأدیب و تنبیه بدنی استفاده نموده که حتی ممکن است گاهی استفاده از آن نه تنها مجاز، بلکه مستحب یا واجب باشد.

تنبیه کودک از نظر فقهاء

تبیین این امر که آیا تنبیه بدنی کودک در فقه شیعه و اهل سنت به عنوان یک عمل مشروع محسوب می شود یا خیر؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ، میزان و کیفیت آن به چه صورتی است؟ در این بخش بررسی می شود.

الف: نظریه فقهای امامیه در تنبیه بدنی کودک

از آن جا که تنبیه کودک از مسائل مبتلابه در جوامع اسلامی بوده و مورد استفاده والدین و مربیان قرار می گرفته، فقهای اسلام برای پاسخ گویی این موضوع را از جهات مختلف مورد بررسی قرار داده اند یکی از ابعاد این مسله اصل جواز تنبیه برای تعلیم و تربیت است. فقهاء در زمینه اصل جواز تنبیه در دو مقام بحث کرده اند:

۱. مقتضای قاعده اولیه

۲. مقتضای ادله شرعیه

مقام اول: مقتضای قاعده اولیه : عدم جواز تنبیه بدنی

اصل و قاعده اولی در باب تنبیه بدنی کودکان این است که در اسلام تنبیه بدنی کودک جایز نبوده و به عنوان عملی ممنوع محسوب می شود بعلاوه آنکه زدن دیگری ایداء، اذیت و ظلم به او محسوب می شود که در شرع مقدس اسلام مورد نهی قرار گرفته است .

دلیل اول: حدیث رفع القلم در خصوص کودکان

ممکن است به این روایت به نفی تنبیه و یا عدم جواز آن در مورد کودکان استدلال شود حکم به جواز تنبیه و تادیب با حدیث زیر که شیعه و سنی از پیامبر اکرم با تعبیرات مختلف نقل کرده اند مغایر است .

و فِي الْخِصَالِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّكُونِيِّ عَنِ الْحَضْرَمِيِّ عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ ابْنِ ظَبْيَانَ قَالَ: أَتَيْتُ عُمَرَ بِامْرَأَةٍ مَجْنُونَةٍ قَدْ زَنَتْ فَأَمَرَ بِرَجْمِهَا فَقَالَ عَلِيُّ ع- أَهَا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَلَمَ يُرْفَعُ عَنْ ثَلَاثَةٍ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَخْتَلِمَ وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيْقَ وَعَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱؛ ص ۴۵)

طبق مضمون این روایت، از سه طائفه و گروه قلم تکلیف و مواخذ برداشته شده است: از کودک تا زمانی که بالغ شود و از مجنون تا هنگامی که عاقل گردد و از کسی که خواب است تا وقتی که بیدار شود.

در پاسخ به این اشکال و ایراد گفته شده است: مفاد این حدیث آن است که کودک و دیوانه همانند افراد بالغ عاقل مجازات نمی‌شوند، حدیث رفع قلم تعزیرات را نیز شامل می‌شود مگر این که از باب تخصیص و یا تخصص از مفاد آن خارج گردد زیرا طبق این حدیث هر نوع مواخذة و مجازاتی که مربوط به انسانهای بالغ عاقل است از کودک و دیوانه بر داشته شده است (یزدی، بی تا، ۱۱۴)

از طرف دیگر باید بگوییم که مفاد این حدیث نفی تنبیه مجازاتی را از کودکان می‌کند اما تنبیه تربیتی را که اهدافی باز دارندگی دارد، نفی نمی‌کند پس این حدیث نمی‌تواند تنبیه تربیتی را از کودکان بردارد. از طرف دیگر سند این روایت درست نیست، زیرا دست کم الحسن بن محمد السکونی و حضرمی توصیف ندارند لذا روایت از درجه اعتبار ساقط است.

دلیل دوم: قاعده حرمت ایذاء و اطلاق آن

دلیل دیگری که می‌توان از آن عدم جواز تنبیه را نتیجه گرفت قاعده حرمت ایذاء است که هر نوع اذیت و آزاری را حرام می‌داند و قید خاصی در آن وجود ندارد و مطلق

است و از همین اطلاق آن است که می تواند جائز نبودن تنبیه را بدست آورد زیرا تنبیه کردن و زدن هم از مصادیق آزار رساندن به کودکان است -

روایاتی نیز وجود دارند که این قاعده از آن بدست می آید که به تعدادی از آنها اشاره می گردد:

روایت اول:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِيَأْذَنُ بِحَرْبٍ مِنِّي مَنْ أَدَّى عَبْدِي الْمُؤْمِنَ وَ لِيَأْمَنَ غَضَبِي مَنْ أَكْرَمَ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ مِنْ خَلْقِي فِي الْأَرْضِ فِيهَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَاحِدٌ مَعَ إِمَامٍ عَادِلٍ لَأَسْتَعْنَيْتُ بِعِبَادَتِهِمَا عَنْ جَمِيعِهَا خَلَقْتُ فِي أَرْضِي وَ لَقَامْتُ سَبْعُ سَمَاوَاتٍ وَ أَرْضِينَ بِهِمَا وَ لَجَعَلْتُ لَهُمَا مِنْ إِيْمَانِهِمَا أَنْسَاءً لَا يَحْتَاجَانِ إِلَى أَنْسٍ سِوَاهُمَا. (كليني، ۱۴۰۷ ق، ج ۲؛ ص ۳۵۰)

طبق این روایت که امام صادق آن را روایت کرده است که خداوند متعال فرموده است، هرکس بنده مؤمن مرا اذیت کند به من اعلان جنگ داده است -

بحث سندی:

این روایت صحیح است، زیرا تمام روایات آن محمد بن یعقوب، محمد بن یحیی العطار، احمد بن محمد بن عیسی الاشعری، الحسن بن محبوب سراد، هشام بن سالم همگی ثقه اند (نجاشی، ۱۳۶۵)

روایت دوم:

عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ مُنْذِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ أَيْنَ الصُّدُودُ لِأَوْلِيَائِي فَيَقُومُ قَوْمٌ لَيْسَ عَلَيْهِمْ وَجُوهِهِمْ لَحْمٌ فَيَقَالُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ آذَوْا الْمُؤْمِنِينَ وَ نَصَبُوا لَهُمْ وَ عَانَدُوهُمْ وَ عَنَّفُوهُمْ فِي دِينِهِمْ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِمْ إِلَى جَهَنَّمَ. (كليني، ۱۴۰۷ ق، ج ۲؛ ص ۳۵۱)

بحث سندی

این روایت ضعیف است هم تعلیق دارد و از طرفی منذر بن یزید توصیفی ندارد - پس روایت علاوه بر ضعف از درجه اعتبار نیز ساقط است -

نحوه دلالت

از مجموع این گونه روایات بر می آید که ضرب، ظلم و اذیت غیر و تنبیه بدنی و مطلقاً هر نوع ایدائی ستم محسوب می شود و حرام است - بنابراین، تادیب و تنبیه کودکان و متریبان در غیر موارد نص شرعا جائز نیست -

دلیل سوم: قاعده حرمت اضرار و اطلاق آن

یکی دیگر از قواعدی که از اطلاق آن می توان عدم جواز تنبیه بدنی را بدست آورد قاعده اضرار است که طبق این قاعده کسی حق ندارد به دیگری ضرری وارد کند و چون این قاعده عام است شامل تنبیه کودکان نیز می شود تنبیه هم از مصادیق ضرر رساندن به دیگران است و اضرار به دیگران نیز حرام است و چون موضوع اضرار مطلق است و سن خاصی برای ضرر دیده بیان نشده است پس شامل تنبیه و زدن کودکان نیز می شود -

آیات و روایاتی وجود دارند که این قاعده از آن ها به دست آمده است که برخی از آنها در اینجا ذکر می شود:

لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ (سور ۵ بقره ۲۳۳، ۵) نه مادر باید در نگهبانی فرزند به زحمت و زیان افتد و نه پدر بیش از حد متعارف برای کودک متضرر شود -

روایت اول:

وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي حَدِيثٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ عَلَى مُؤْمِنٍ... (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸؛ ص ۳۲)

بحث سندی

این روایت ضعیف السند است زیرا محمد بن خالد برقی از نظرنجاشی در نقل حدیث ضعیف است از طرف دیگر چون در سلسله سند حدیث از عده من اصحابنا استفاده شده مرسله می باشد.

روایت دوم:

وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَّارَ ... (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸؛ ص ۳۲)

بحث سندی:

این روایت، موثقه است؛ زیرا تمام روات آن محمد بن یعقوب کلینی، محمد بن یحیی العطار، محمد بن الحسین بن ابی الخطاب، محمد بن عبدالله هلال، عقبه بن خالد اسدی، همه ثقه اند.

در این دو روایت به طور صریح ضرر را از مؤمنین نفی کرده است اطلاق روایت کودکان را نیز شامل می شود زیرا تنبیه و زدن کودکان ضرر رساندن به آن ها است و این ضرر ممکن است یا از ناحیه روحی وارد شود یا از ناحیه جسمی که اطلاق آیه و روایات هر دو مورد را شامل می شود.

دلیل چهارم: عقل

عقل هرانسانی به این قضیه حکم می کند که تنبیه با حریت و آزادی انسانها منافات دارد چون هرانسانی در اعمال خود آزاد است و تنبیه با آزادی انسان منافات دارد و کسی را بر دیگری تسلط نیست و از طرف دیگر دین اسلام دین رافت و مهربانی است و این دین با عظمت با تنبیه که از مصادیق ظلم است موافق نیست چون تنبیه از مصادیق بارز ظلم است که در شرع مقدس نیز مورد نهی قرار گرفته است و به همین علت عقل نیز تنبیه را جائز نمی داند.

مقام دوم: مقتضای ادله فقهاء در جواز تنبیه

۱. قرآن کریم

قرآن کریم یکی از ابزارهای باز دارنده از رفتار عناد روزانه نسبت فرامین پروردگار را تنبیه به انواع مختلف آن، اعم از دنیوی و اخروی معرفی می نماید و در آیات مختلف به این موضوع اشاره می کند، بااستقرایی که در آیات قرآن صورت گرفته، قریب ششصد آیه مربوط به آن به سه دسته تقسیم بندی می گردد:

الف: تنبیه به عنوان مجازات حقوقی [حد و تعزیر]

قرآن کریم در بخشی از آیات که به عنوان آیات الاحکام شناخته می شوند برای بعضی از خطاها و جرم ها مجازات های خاص را تعیین کرده است؛ مثلاً در مورد مرد و زن زنا کار می فرماید: الزانیة و الزانی فاجلدوا کلاهما مئة جلدة - هر یک از زن و مرد زناکار را صد ضربه تازیانه بزنید و نیز برای کسانی کی افراد پاک دامن را به اعمال خلاف منافی عفت متهم می کنند و بری این کار خود هیچ دلیل و شاهدهی ندارند، مجازات بدنی در نظر گرفته است:

وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَ لَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. (سوره نور، ۴)

و آنان که به زنان با عفت و مؤمنه نسبت زنا دهند آن گاه چهار شاهد (عادل) بر دعوی خود نیاورند آنان را به هشتاد تازیانه کیفر دهید، و دیگر هرگز شهادت آنها را نپذیرید، و آنان مردمی فاسق و نادرست هستند.

ه همچنین آیاتی که حد محارب و سارق را بیان می کنند از آیات الاحکام هستند.

ب: تنبیه به عنوان تجسم اعمال [جنبه تکوین اعمال]

بخش زیادی از آیاتی که مجازات اقوام گذشته را بیان می کنند آن را نتیجه اعمال آنان می داند، از جمله داستان اصحاب سبت، قوم بنی اسرائیل، مجازات ابلیس که از درگاه پروردگار رانده شد.

ج: تنبیه به عنوان تادیب

برخی از آیات قرآن، تنبیه را برای تادیب و تربیت و اصلاح رفتارهای غیر قابل پذیرش توصیه می نمایند برای نمونه قرآن درباره کسانی که از دستور پیامبر تخلف نمودند و در جنگ شرکت نکردند می فرماید:

وَ عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَّبَتْ وَ ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ أَنْفُسُهُمْ. (سوره توبه، آیه ۱۱۸)

و بر آن سه تن [آن سه نفر مراره بن ربیع و هلال بن امیه و کعب بن مالک بودند که از زحمت جنگ و سختی حال و رنج و تعب و گرما از رفتن به جنگ در تبوک خودداری

کردند و بعد در حضور پیغمبر آمدند و عذرخواهی کردند و توبه آنها پذیرفته شد. [که (از جنگ تبوک) باز نهاده شدند (و مردم به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از آنان بریدند) تا آنکه زمین با همه پهناوری بر آنها تنگ شد و بلکه از خود دل‌تنگ شدند. این آیه برای تنبیه متخلفان از دستور پیامبر اکرم قهر کردن با آنان از جانب پیامبر توصیه می‌شود، روشی که موجب گردید در صدد اصلاح خود بر آیند و این عمل برای همه مسلمانان موجب عبرت شد.

در سوره نساء برای اصلاح زنانی که از اطاعت همسران خود سر باز می‌زنند، سه نوع تنبیه را پیشنهاد می‌کند، و زنانی را که از سرکش و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید و اگر موثر واقع نشد در بستر از آنها دوری نمایید و اگر راهی جز شدت عمل نبود آنها را تنبیه کنید. (سوره نساء، ۲۴)

علامه طباطبائی معتقد است این سه شیوه برای اصلاح و تربیت است و به صورت ترتیبی می‌باشد و این ترتیب از سیاق کلام فهمیده می‌شود، زیرا از ضعیف به شدید است و اگر هر مرحله موجب اصلاح شود، مرد حق ندارد با بهانه جویی به اذیت زن پردازد، زیرا در ادامه ی آیه می‌فرماید: اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آنها نجوید از دسته سوم به دست می‌آید که از تنبیه اعم از بدنی و غیر بدنی به عنوان یک ابزار تادیبی در جهت تعلیم و تربیت کودک می‌توان استفاده کرد و در اصلاح رفتارهای نا پسند می‌تواند عامل موثری باشد

۲. روایات

روایات زیادی از معصومان در زمینه ی تادیب و تنبیه وارد شده است که می‌توان آنها را به سه دسته تقسیم کرد:

۱. روایاتی که دلالت بر تادیب کودک به خاطر انجام اعمالی است که برای مکلفان حد تعیین شده است.
۲. روایاتی که دلالت بر تادیب کودک به خاطر انجام اعمالی است که برای آن تعزیر وجود دارد -
۳. روایاتی که برای تادیب و اصلاح کودک و قرار دادن او در مسیر بهتر وارد شده اند، مانند مواردی که کودک را برای آموختن کتاب یا یک حرفه مورد تنبیه قرار دهند.

دسته ی اول: یعنی تنبیه کودک به دلیل ارتکاب رفتار های که دارای حد است - شکی نیست که بر کودک به خاطر ارتکاب چنین اعمالی حد جاری نمی شود، بلکه در چنین مواردی، بر طبق سن کودک عمل می شود در صحیحه حلبی به نقل از امام صادق (ع) آمده است

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ كَانَ يَضْرِبُ بِالسَّوْطِ وَ بِنِصْفِ السَّوْطِ وَ بِيَعْضِهِ فِي الْحُدُودِ وَ كَانَ إِذَا أُتِيَ بِغُلَامٍ وَ جَارِيَةٍ لَمْ يُدْرِكَا لَّا يُبْطَلُ حَدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قِيلَ لَهُ وَ كَيْفَ كَانَ يَضْرِبُ قَالَ كَانَ يَأْخُذُ السَّوْطَ بِيَدِهِ مِنْ وَسْطِهِ أَوْ مِنْ ثَلَاثِهِ ثُمَّ يَضْرِبُ بِهِ عَلَى قَدْرِ أَسْنَانِهِمْ وَ لَّا يُبْطَلُ حَدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۸؛ ص ۱۱)

در چنین موردی مقدار تادیب با توجه به سن کودک، به نظر حاکم شرع بستگی دارد - در معتبره یزید کناس از امام باقر نقل است که فرمود:

قَالَ قُلْتُ الْغُلَامَ إِذَا زَوَّجَهُ أَبُوهُ وَ دَخَلَ بِأَهْلِهِ وَ هُوَ غَيْرُ مُدْرِكٍ أ تَقَامُ عَلَيْهِ الْحُدُودُ وَ هُوَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ قَالَ فَقَالَ أَمَا الْحُدُودُ الْكَامِلَةُ الَّتِي يُؤْخَذُ بِهَا الرَّجَالُ فَلَا وَ لَكِنَّ يُجْلَدُ فِي الْحُدُودِ كُلِّهَا عَلَى مَبْلَغِ سِنِّهِ فَيُؤْخَذُ بِذَلِكَ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَمْسَةِ عَشْرَةَ سَنَةً وَ لَّا تَبْطَلُ حُدُودُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ لَّا تَبْطَلُ حُقُوقُ الْمُسْلِمِينَ بَيْنَهُمْ. (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۷؛ ص ۱۹۸)

صریح سخن امام این است که کودکی که به حد ادراک و بلوغ نرسیده شلاق می خورد، ولی به حسب سنش و ظاهرش این است که بر کودک حد کامل جاری نمی شود - از مجموع روایات متعددی که وجود دارد چنین برداشت می شود که اگر کودک مرتکب عملی شود که برای آن عمل، حد معینی تعیین شده است، آن حد بر کودک جاری نمی شود، بلکه طبق نظر حاکم و مطابق سن کودک او را مجازات می کنند.

دسته ی دوم: اگر کودک مرتکب معصیتی شود که بالغ ها نسبت به آن عمل تعزیر می شوند، دلیل خاص که بیان گر این مطلب در مورد کودک باشد وجود ندارد، ولی بعدی نیست از مطلقات روایات و از معتبره یزید کناس و صحیحه حلبی، هر چند به الغاء خصوصیت استفاده کرد که کودکان هم مانند افراد بزرگ سال در صورت ارتکاب اعمالی دارای تعزیر، آن ها نیز تعزیر و تادیب می شوند ولی تعزیرشان کمتر از مقدار افراد بالغ می باشد.

دسته ی سوم: روایاتی که بر تنبیه و تادیب کودک برای تعلیم و تربیت و اصلاح رفتار او دلالت دارند در این جا به بررسی روایات این بخش که بیشتر به بحث این مقاله ارتباط دارد پرداخته می شود.

۱ - موثقه اسحاق بن عمار:

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ رَبِّمَا ضَرَبْتُ الْغُلَامَ فِي بَعْضِهَا يَحْرُمُ فَقَالَ وَكَمْ تَضْرِبُهُ فَقُلْتُ رَبِّمَا ضَرَبْتُهُ مِائَةً فَقَالَ مِائَةً فَأَعَادَ ذَلِكَ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ قَالَ حَدَّ الزَّانِي اتَّقِ اللَّهَ فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ فَكَمْ يَنْبَغِي لِي أَنْ أُضْرِبَهُ فَقَالَ وَاحِدًا فَقُلْتُ وَاللَّهِ لَوْ عَلِمَ أَنِّي لَا أُضْرِبُهُ إِلَّا وَاحِدًا مَا تَرَكَ لِي شَيْئًا إِلَّا أَفْسَدَهُ فَقَالَ فَاتْنَيْنِ فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ هَذَا هُوَ هَلَاكِي إِذَا قَالَ فَلَمْ أَزَلْ أَمَاكِسُهُ حَتَّى بَلَغَ خُمْسَةَ ثُمَّ غَضِبَ فَقَالَ يَا إِسْحَاقُ إِنْ كُنْتَ تَدْرِي حَدَّهَا أَجْرَمَ فَأَقِمِ الْحَدَّ فِيهِ وَلَا تَعُدَّ حُدُودَ اللَّهِ. (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۷؛ ص ۲۶۷)

وی می گوید به امام صادق (ع) عرض کردم گاهی اوقات غلام را به خاطر بعضی جرم ها که مرتکب می شود می زنم، حضرت سوال کرد چقدر می زنی؟ گفتم گاهی صد ضربه به او می زنم - حضرت با تعجب فرمود: صد ضربه؟! دوباره این سخن را تکرار کرده و فرمود: آیا حد زنا می زنی؟ از خدا بترس - عرض کردم: فدایت شوم چقدر مناسب است که او را بزنی؟

حضرت فرمود: یک ضربه - عرض کردم: به خدا قسم اگر بدانند من او را بیش از یک ضربه نخواهم زد، چیزی برای من باقی نمی گذارد مگر آن که آن را فاسد می کند - حضرت فرمود: پس دو ضربه بزنی - گفتم: این نیز باعث هلاک من است - پس پیوسته با آنحضرت اصرار کردم تا به پنج ضربه رسید - سپس حضرت غضبناک شد و فرمود: ای اسحاق اگر می دانی جرم او مستحق حد است پر او حد جاری کن و گرنه از حدود الهی تجاوز نکن.

این حدیث به جواز تنبیه غلام به وسیله مولا و نسبت به مقدار تنبیه دلالت می کند اگرچه امام پنج ضربه را بیان فرموده اند ولی ظاهر جمله آخر ارجاع به تشخیص مولی است و او باید بر اساس مصلحت، عبد را تنبیه کند؛ و از آن رو که در بسیار موارد، حکم

عبد و کودک باهم بیان شده، با الغاء خصوصیت در موارد کودکان هم می توان همین حکم را بیان کرد.

۲ - موثقه جهاد بن عثمان

عَنْ جِهَادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي أَدَبِ الصَّبِيِّ وَالْمَمْلُوكِ فَقَالَ خَمْسَةٌ أَوْ سِتَّةٌ وَارْتُقَى. (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۸؛ ص ۳۷۲)

راوی می گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم درباره مقدار تادیب کودک و مملوک چه می فرمایید؟ حضرت فرمود: پنج یا شش ضربه و تا می توانی مدارا کن.

۳ - صحیحہ غیاث بن ابراهیم:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَدَبُ الْيَتِيمِ بِهَا تُؤَدَّبُ مِنْهُ وَكَذَلِكَ وَاضْرِبُهُ مِنْهَا تَضْرِبُ مِنْهُ وَكَذَلِكَ. (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۶؛ ص ۴۷)

غیاث بن ابراهیم از امام صادق (ع) نقل می کند که امیرالمؤمنین فرمود ادب کن یتیم را همان طور که فرزندان را تادیب می کنی و بزنی او را همان طور که فرزندان را می زنی. دلالت این روایت بر جواز تنبیه بدنی کاملاً واضح است - حضرت اجازه می دهد برای تادیب یتیم، او را بزنی.

۴- رسول خدا می فرماید: نماز را در هفت سالگی به کودک یاد دهید و در ده سالگی او را بر ترک نماز تنبیه کنید. (متقی هندی، ۱۴۰۵، ج ۱۶، ص ۴۴۰)

مستثنیات تنبیه

با توجه به مطالبی که بیان شد در اصل اولی عدم جواز تنبیه بدنی است اما در بعضی موارد اصل و قاعده کلی استثنائاتی دارد که مواردی را از آن خارج می کند در موضوع مورد بحث نیز موارد استثناء وجود دارد که در ذیل بیان می گردد.

۱ - ضرب الوالدین:

یکی از موارد استثنا شده از عدم جواز تنبیه بدنی کودکان ضرب والدین است که بعضی از فقهاء نیز در خلال مباحث مختلف فقهی بدان تصریح کرده اند از جمله آنها مسئله ولایت پدر بر تادیب فرزندش است آنان این حکم را امری مسلم دانسته اند. (طوسی، بی

تا، ج ۴، ص ۳۳۸) برخی از روایات بدین مضمون که مستند این حکم فقهی است بیان می گردد.

روایت اول:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَذَّبَ الْيَتِيمَ بِمَا تُؤَدَّبُ مِنْهُ وَلَدَكَ وَ اضْرِبْهُ مِمَّا تَضْرِبُ مِنْهُ وَلَدَكَ. (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۶؛ ص ۴۷)

بحث سندی

سند این روایت صحیح است؛ زیرا محمد بن یحیی العطار، احمد بن محمد بن محمد بن عیسی الاشعری، محمد بن یحیی الخزاز، غیاث بن ابراهیم تمیمی، همگی امامی و ثقه اند.

نحو دلالت

در این روایت به طور مستقیم به ضرب زدن اولاد سفارش شده است همانطوری که کودک خود را به خاطر تادیب تنبیه می کنی همانگونه یتیم را ادب کن و او را بزنی. از آنجایی که مسئله یتیم یک مسئله مهمی است و باید با احتیاط با آن برخورد شود با این وجود در این روایت سفارش شده است که در مقام تربیت می توان یتیم را تنبیه کرد البته نباید به دلخواه خود و هرطور که خواست تنبیه کند، بلکه نوع آن را مشخص کرده و فرموده است همانطوری که کودک خود را به خاطر تادیب تنبیه می کنی یتیم را بوسیله آن مشخص می کند. پس اطلاق ادله که تنبیه را جائز نمی دانست را استثناء زد به این که والدین حق تادیب فرزندان بوسیله تنبیه را دارند.

۲- ضرب معلم

از دیگر مواردی که فقها در کتابهای فقهی از آن بحث کرده و به جواز آن قائل شده اند، مسئله تنبیه و تادیب کودکان توسط معلمان است. این مسئله را برخی از فقها در بحث از مقدار تادیب به طور ضمنی و بعضی دیگر به صورت روشن و صریح ذکر نموده اند. مرحوم شیخ طوسی در این رابطه می نویسد: به اجماع فقهاء جایز است که معلم کودک را تادیب نماید. (بی تا، ج ۴، ص ۶۹)

بنا بر این ادله ای که به عنوان مستند حکم جواز تادیب و تنبیه شاگرد توسط معلم می تواند قرار بگیرد عبارتند از:

اجماع فقهاء که شیخ طوسی آن را ادعا کرده است.

روایت وارده از امام صادق (ع) که معتبر است و سکونی نقل کرده است -

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ أَلْقَى صَبِيَانُ الْكُتَّابِ الْوَأَحَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ لِيُخِيرَ بَيْنَهُمْ فَقَالَ أَمَا إِنَّهَا حُكُومَةٌ وَ الْجُورُ فِيهَا كَالْجُورِ فِي الْحُكْمِ أَلْبَغُوا مُعَلِّمَكُمْ إِنْ ضَرَبْتُمْ فَوْقَ ثَلَاثِ ضَرْبَاتٍ فِي الْأَدَبِ اقْتَصَّ مِنْهُ. (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۷؛ ص ۲۶۸)

بحث سندی

این روایت موثقه است؛ زیرا ۵ مه روات آن امامی ثقه اند و تنها اسماعیل بن ابی زیاد السکونی عامی المذهب است که البته توثیق شده است. (نجاشی، ۳۸، ۱۳۶۵)

دلالت:

این روایت به طور صریح تنبیه بدنی را جائز می داند هرچند مقدار آن کم باشد ولی به هر حال تنبیه را جائز می داند چون قصاص در بیشتر از سه ضربه است و در کمتر از آن چون تنبیه برای تربیت است اشکال ندارد زیرا ظاهر جواز عدم قصاص است. از طرف دیگر در اینجا امام جواز تادیب کودکان بوسیله معلم را امری مسلم و مفروغ عنه دانسته و فقط در مقدار آن اظهار نظر فرموده است. بنا بر این دانسته می شود که اولیای مدرسه حق ولایت بر تنبیه دانش آموزان را دارند. در نتیجه این روایت نشان داد که اصل اولی و قاعده کلی عدم جواز تنبیه در مورد معلم استثناء شده است او حق دارد در مقام تادیب از تنبیه استفاده کند.

پرسش مهم و قابل طرح در این بحث این است که آیا حق تنبیه برای معلم منوط به اجازه پدر یا جدی پدری است یا خیر؟ در پاسخ به پرسش دو دید گاه وجود دارد:

الف: لازم نبودن اذن

از جهت ظهور و اطلاق روایت سکونی که مستند این حکم است اذن و اجازه پدر لازم نیست زیرا روایت مطلق بوده و موردی که معلم از سوی پدر اجازه در تنبیه نداشته باشد را نیز شامل می شود.

ب: لازم بودن اذن

وجه دوم که به نظر قوی تر است این است که ولایت بر تادیب و تنبیه بر خلاف اصل است و در موارد خلاف اصل باید به اندازه ای اکتفا شود که نسیبه به آن یقین و اطمینان هست؛ مورد یقینی در مسئله حاضر موردی است که پدر کودک به معلم اجازه تادیب را بدهد. بنا بر این اگر پدر تادیب و تنبیه فرزندش را نهی نماید یا معلم به عدم رضایت پدر علم داشته باشد جواز تنبیه بدنی توسط او مشکل است و تنها در صورتی مجاز است طفل را تنبیه کند که پدر به او اجازه داده باشد. (جهرمی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۸۶)

۳- تعزیرات مربوط به حکومت

یکی دیگر از مواردی که از جمله استثنائات در باب تنبیه بدنی است تعزیرات است که از ناحیه حکومت صادر می شود بیان شد که در تعزیرات نیز تنبیه تربیتی وجود دارد. در اینجا برخی از روایات باب تعزیرات و حدود بیان می گردد.

روایت اول

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ كَمْ التَّعْزِيرُ فَقَالَ دُونَ الْحَدِّ قَالَ قُلْتُ دُونَ ثَمَانِينَ قَالَ فَقَالَ لَا وَ لَكِنَّ دُونَ الثَّارِبِيِّنَ فَإِنَّهُ حَدُّ الْمَمْلُوكِ قَالَ قُلْتُ وَ كَمْ ذَلِكَ قَالَ قَالَ عَلَى قَدْرِهَا يَرَى الْوَالِي مِنْ ذَنْبِ الرَّجُلِ وَ قُوَّةَ بَدَنِهِ. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۴۱)

حماد بن عثمان می گوید: از امام صادق سوال کردم مقدار تعزیر چه اندازه است؟ فرمود: کمتر از حد است عرض کردم: آیا کمتر از هشتاد ضربه است؟ فرمود: بلکه کمتر از چهل ضربه است زیرا چهل ضربه حد مملوک است. عرض کردم: پس چه اندازه است؟ فرمودند: هر اندازه که حاکم صلاح بداند. این صلاح دید بستگی به گناه مرد و توان جسمی او دارد.

بحث سندی:

زنجیره این سند، صحیح است؛ زیرا الحسین بن محمد بن عامر، المعلى بن محمد بصری، الحسن بن علی الوشاء، حماد بن عثمان الناب، ه مگی ثقة هستند.

روایت دوم

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي غُلَامٍ صَغِيرٍ لَمْ يُدْرِكْ ابْنِ عَشْرِ سِنِينَ زَنَى بِامْرَأَةٍ قَالَ يُجَلَّدُ الْغُلَامُ دُونَ الْحَدِّ. (كلینی، ۱۴۰۷، ق، ج ۷؛ ص ۱۸۰)

بحث سندي

سند این روایت، صحیح است، زیرا علی بن ابراهیم، ابراهیم بن هاشم القمی، الحسن بن محبوب السراد، ابراهیم ابو ایوب الخزاز، سلیمان بن خالد الاقطع، یحیی ابوبصیر الاسدی، همگی ثقه می باشند.

روایت سوم:

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنْ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ كَانَ يَضْرِبُ بِالسَّوْطِ وَ بِنَصْفِ السَّوْطِ وَ بِبَعْضِهِ فِي الْحُدُودِ وَ كَانَ إِذَا أُتِيَ بِغُلَامٍ وَ جَارِيَةٍ لَمْ يُدْرِكَا لَأ يُبْطَلُ حَدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قِيلَ لَهُ وَ كَيْفَ كَانَ يَضْرِبُ قَالَ كَانَ يَأْخُذُ السَّوْطَ بِيَدِهِ مِنْ وَسْطِهِ أَوْ مِنْ ثُلُثِهِ ثُمَّ يَضْرِبُ بِهِ عَلَيَّ قَدْرَ أَسْنَانِهِمْ وَ لَأ يُبْطَلُ حَدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. (كلینی، ۱۴۰۷، ق، ج ۷؛ ص ۱۷۶)

امام صادق (ع) فرمود: در کتاب علی (ع) آمده است که حضرت در اجرای حدود تازیانه یا نصفش یا بخشی از آن را می گرفت و اجرای حد می کرد و هنگامی که پسر و دختر نا بالغی عمل خلافی مرتکب شده بود و بر اساس سن آنان آنها را می زد و اجازه نمی داد حدود الهی تعطیل شود.

بحث سندي:

این روایت صحیح است، زیرا تمامی روات آن احمد بن محمد عیسی الاشعری، الحسن بن محمد السراد، ابراهیم ابو ایوب الخزاز، عبیدالله بن علی الحلبي، همگی ثقه اند.

نحوه استدلال:

از آنجایی که موضوع مورد بحث تنبیه تربیتی است و بیان شد که در تنبیه مجازاتی نیز نوعی تربیت برای خود تنبیه شونده و دیگران وجود دارد پس می توانیم از روایات

مجازات‌های نیز بحث کنیم - در روایت اول و چهارم وقتی جاریه ای که به سن حیض نرسیده و دزدی کرده را به خدمت حضرت علی (ع) می آورند حضرت دست او را قطع نمی کنند بلکه او را حد می زنند و یا در روایت دوم وقتی از مقدار تعزیر از امام صادق سوال می شود حضرت می فرمایند بستگی به نظر حاکم دارد پس از این روایات معلوم می شود اصل اولی و قاعده کلی که عدم جواز تنبیه بود قید خورده و حاکم شرع می تواند در مقام تربیت تنبیه کند.

ولایت در تنبیه بدنی کودک

پرسش که این جا مطرح این است که چه افرادی ولایت در تنبیه بدنی کودک را دارد؟ در پاسخ به این پرسش می توان موارد ذیل را بر شمرد که عبارت است از:

۱- امام و حاکم شرع

با توجه به ادله قطعی که در علم کلام اثبات گردیده است، امام معصوم دارای ولایت مطلقه است و دائره ولایت ایشان بسیار گسترده است که از جمله ولایت بر تادیب را هم شامل می گردد (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۳۷) این حکم مورد اتفاق علمای امامیه بوده است که فقیه عادل جامع الشرائط چنین ولایتی را دارد. (شهید ثانی، ۱۴۲۹، ج ۶، ص ۲۵۶)

اما اینکه آیا حاکم شرع ولایت مطلقه دارد یا اینکه ولایت او در تنبیه و تادیب در مرحله بعد از پدر و جد است؟ و در صورت نبود پدر یا جد حق تنبیه را دارد؟ اینجا میشود گفت: که آنچه از ادله بر می آید این است که حاکم شرع ولایت مطلقه دارد و مشروط به نبود پدر یا جد نیست؛ و دلیل آن شمول روایات است که عام اند و فقدان پدر یا جد را ذکر نکرده اند.

و نیز حاکم شرع می تواند از باب حسبه اقدام به این امر فرماید بنابر این ولایت حاکم شرع و ولایت پدر و جد در عرض هم قرار می گیرند نه در طول. (نجفی، بی تا، ج ۲۹، ص ۱۷۱)

۲- پدر و مادر

از جمله افرادی که فقهاء قایل به ولایت آنها بر تنبیه هستند پدر است و ولایت پدر بر تنبیه فرزند را مسلم گرفته اند - و چهار دلیل را که برای آن ذکر کرده اند که عبارت اند از:

۱- قرآن کریم

از جمله آیاتی که در قرآن کریم مورد استدلال برای این موضوع شده است آیه وقایه است که خداوند متعال می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ. (سوره ه تحریم، آیه ۶)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود را با خانواده خویش از آتش دوزخ نگاه دارید چنان آتشی که مردم (دل‌سخت کافر) و سنگ (خارا) آتش‌افروز اوست و بر آن دوزخ فرشتگانی بسیار درشت‌خو و دل‌سخت مامورند که هرگز نافرمانی خدا را (در اجرای قهر و غضب حق) نخواهند کرد و آنچه به آنها حکم شود انجام دهند.

در کتاب تربیت فرزند با رویکرد فقهی در مورد آیه مذکور آمده است: وقایه در لغت به معنای حفظ و منع است و در کاربرد قرآنی نیز همان معنا را دارد. وقایه با دو مفعول متعدی می شود که مفعول اول آن مصون [کسی یا چیزی که صیانت شده] نام دارد و مفعول دوم [مصون عنه] خوانده می شود. بنابر این عبارت [وقاه النار] یعنی وی [مصون] را از افتادن در آتش [مصون عنه] مانع شد و حفظ کرد.

بنا بر این معنای آیه چنین است: خود و اهل خویش را از مقدمات و موجبات افتادن در آتش دوزخ، حفاظت و صیانت کنید. (اعرافی، ۲۵، ۱۳۹۵)

و در ادامه آمده است: تربی وقایی را با هرروش کارآمد که خلاف شرع عقل و عرف نیست، می توان انجام داد.

عمل به این وظیفه ای که خداوند بر دوش پدران قرار داده، در مواردی متوقف بر تادیب فرزندان است، زیرا مقصود آیه شریفه این نیست که امر و نهی تنها در قالب موعظه و نصیحت باشد، چه بسا، به دلایل مختلف این امور کاربرد و تاثیر خود را از دست می دهد، در این موارد، اگر اولیای کودکان اطمینان دارند که تنبیه و تادیب، آنها را از انجام عملی که موجب عذاب الهی است -، باز می دارد، با استفاده از اطلاق آیه شریفه استفاده می شود که باید به انجام آن اقدام نمایند، چرا که در این صورت، تنها وسیله نگهداری و محافظت اطفال تادیب است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵، ۵۴۱)

۲- روایات

احادیثی که بر تنبیه بدنی کودکان دلالت دارند بسیار اند اما به دلیل اختصار در این جا به ذکر دو حدیث اکتفا می شود

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَدَّبِ الْيَتِيمَ بِمَا تُؤَدَّبُ مِنْهُ وَكَذَلِكَ وَاضْرِبُهُ مِمَّا تَضْرِبُ مِنْهُ وَكَذَلِكَ. (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ج ۶؛ ص ۴۷)

یعنی یتیم را در مورد آن چه فرزند خودت را تادیب می کنی، تادیب کن، و در مورد آنچه که او را کتک می زنی، کتک بزن.

در روایت فوق مسئله ولایت پدر بر تنبیه فرزند مفروغ عنه گرفته شده است چون اگر شخص می تواند یتیم را تنبیه کند و این حق را دارد پس بر فرزند خود به راحتی این حق را دارد.

۲- حدیث دیگری از امام سجاد (ع) است که در رساله حقوق آمده است:

وَأَمَّا حَقُّ وَكَذَلِكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مَضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَ لَيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمَعُونَةَ عَلَى طَاعَتِهِ فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلٌ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُثَابٌ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ مُعَاقِبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْهِ (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ق، ج ۲؛ ص ۶۲۲)

امام سجاد (ع) می فرماید حق فرزند بر تو این است که بدانی از توست و در دنیا و آخرت با ۵ مه خوبی و بدی هایش به تو مستند است و دیگر آنکه تو درباره آنچه به سر پرستی اش گمارده شده ای مسئولی! مسئولیت هایی چون ادب نیکو، راهنمایی به سوی خدا، یاری رسانی فرزند در اطاعت خدا، پس درباره فرزند مانند کسی کارکن که به سبب احسانش به فرزند، پاداش می گیرد و به سبب بدی به وی عقاب می شود.

در این روایت امام سجاد (ع) می فرماید: حق فرزند آن است که او را از خود بدانی به صورتی که کردار زشت و زیبایش در دنیا را از خود محسوب داری، او را به بهترین صورت ادب نمایی، و در جهت اطاعت از پروردگار متعال راهنمایی و کمک کنی زیرا اگر خدا را اطاعت کند، از بهره ی اعمالش استفاده می بری، و اگر به مخالفت برخیزد، عقوب

می‌گردد. این وظیفه سنگین را به نیکی انجام ده تا در مقابل پروردگار معذور باشی، و برای اعمال خویش دلیل داشته باشی.

کسانی که به تنبیه بدنی کودک از سوی پدر قائل هستند، واژه های [ادب، تادیب] که در این روایت به کار رفته را دارای معنایی اعم می‌دانند و می‌گویند مرتبه ای از تادیب، مجازات و تنبیه بدنی است، به عبارت دیگر اگر امور تربیتی از قبیل نصیحت، موعظه، تشویق، تهدید و ... در رابطه با کودک موثر نیفتاد، باید برای جلوگیری از مفسد و سوق دادن فرزندان به نیکی از اهرم تنبیه بدنی استفاده کرد، در غیر این صورت، پدر به وظیفه خود عمل نکرده و بنا به فرمایش امام سجاد (ع) توسط خداوند متعال مجازات خواهد شد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵، ۵۳۴)

بنا بر این می‌توان گفت که تربیت بدنی اثر اصلاحی و تربیتی دارد و اگر اثر مطلوب نداشته باشد دست کم بازدارنده خواهد بود، لذا در تربیت فرزند والدین باید از روش های جدید و پیشرفته بهره گیرند و فرزند را چنان تربیت نمایند که برای جامعه نقش مثبت ایفاء کند و به فرموده امیرالمؤمنین فرزند زمان خویش باشد

۳- سیره معصومین

یکی از ادله که جواز تنبیه کودک بوسیله پدر را اثبات می‌کند سیره مستمره معصومین (ع) و گذشتگان می‌باشد که حاکی از ولایت پدر بر تنبیه فرزندان می‌باشد. از کلمات فقهای امامیه هم این سیره به دست می‌آید. (نجفی، بی تا، ج ۲۱، ص ۳۸۸)

۴- قاعده احسان

یکی از دلائلی که فقهاء برای جواز تنبیه استدلال نموده اند، قاعده احسان می‌باشد. تنبیه بدنی کودکان در مواقع ضروری و موردی که اولیاء اطمینان به تاثیر آن داشته باشند، از مصادیق روشن احسان به آنها می‌باشد زیرا باعث می‌شود تا فرزندان از گناهان پاک باشند و جهت رسیدن به سعادت و خوشبختی به وی کمک گردد. بنا بر این آیه شریفه [ما علی المحسنین من سیل] جواز آن را اثبات می‌نماید. (جهرمی، ۱۴۲۰، ج، ص ۲۸۲) بنا بر این جواز تنبیه بدنی کودکان توسط پدر و جد پدری در فقه امامیه مسلم است.

جمع بندی

شخصیت کودکان از همان اوائل تکوین آنها شکل می گیرد و عناصری چون شخصیت اخلاقی، تربیتی، اعتقادی، و حتی اقتصادی والدین، شیر مادر و... از عواملی هستند که روی رفتار آینده کودکان بسیار تاثیر گذار است و از آنجا که تربیت از نظر مفهوم شناسی و نظر اهل لغت به معنای اصلاح و هدایت و کنترل رفتار فرد است، پس مسئولیت نگهداری کودکان باید با ابراری باشد که مشروعیت دارد و از سوی دیگر تاثیر گذار باشد، از جانب دیگر در حوزه و دستورات فقهی قرآن و روایات اسلامی در باب تربیت کودکان زمینه و شرایطی لحاظ شده است که هرکدام نقش خود را دارد و تنبیه بدنی کودک از مواردی است که در فقه اسلامی از آن نام برده شده است و حدودی برای تنبیه تعیین شده است که اگر از آن حدود تخطی شود و افزون بر آن باشد، قصاص دارد، برای تبیین این موضوع از منابع فقهی و منظر فقهاء استفاده شده است.

فقههای محترم در باب تنبیه کودک گفته اند زدن بیش از ده شلاق تجاوز از قانون تربیت است و بنا بر این باید تنبیه کننده قصاص شود و نیز به این نکته اشاره شده است که کودک باید به حد تمییز رسیده باشد و در این صورت مربی می تواند او را تنبیه کند ولی باید این تنبیه باعث آسیب بر او نشود. از جمله کسی که می توانند به تنبیه کودکان بپردازند و منظور اصلاح و تربیت را از آن دارند، پدر، پدر بزرگ، جدی پدری و حاکم شرع هستند و برخی هم گفته اند که باید معلم در مورد تنبیه کودک از حاکم شرع اجازه بگیرد و در غیر این صورت مجازات شرعی دارد.

تنبیه در فقه از آن یاد شده است، باید به خاطر آثار تربیتی اصلاحی باشد نه از روی سلیقه و انتقام شخصی، و تنبیه کودک به آن منظور است که او را از دچار شدن به گناه و ارتکاب جرم باز و در صورتی که مرتکب جرم شد، کاری کند که این تنبیه بدنی وی را از ارتکاب مجدد جرم جلو گیری نماید.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن ادریس حلی، محمد بن احمد، السرائر، جامعه المدرسين حوزه علمیه قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۰ -
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه؛ قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ ق.
۴. ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول، ترجمه جنتی، مؤسسه امیر کبیر تهران -
۵. ابن عبدالحفیظ سویدی، محمد نور؛ منهج التریبۃ للطفل، دار ابن کثیر، ۱۴۲۸ -
۶. ابن منظور، جمال الدین، لسان العرب، نشر ادب الحفده، ۱۴۰۵ -
۷. ابن عباس، عبدالله بن عباس، غریب القرآن فی شعر العرب، مؤسسه الکتب الثقافیه، بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۳ ه. ق.
۸. اعرافی، علیرضا، تربیت فرزند با رویکرد. فقهی، قم: اشراق و عرفان.
۹. امام خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، سفارت جمهوری اسلامی، ۱۴۰۷ ه.
۱۰. آمدی، عبدالواحد؛ غرر الحکم و درر الکلم، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۶۶ -
۱۱. تبریزی، جعفری، محمد تقی، رسائل فقهی، موسسه منشورات کرامت، تهران، ایران، ۱۴۱۹ ق -
۱۲. جمعی از نویسندگان؛ تعزیرات از دیدگاه فقه و حقوق جزا، دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۸۵ -
۱۳. جهرمی، علی کریمی، الدر المنضود فی احکام الحدود، دارالقرآن، قم، ۱۴۲۰ -
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعہ، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق
۱۵. حسن حسینی، سیدجواد، بررسی تحلیلی تنبیه از منظر روایی، فقهی و روانشناسی، مجله معرفت، شماره ۳۳.
۱۶. حسینی زاده، سید علی، سیره تربیت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۲ -
۱۷. حلی، جعفر بن حسن، المختصر النافع، فی فقه الامامیه، بعثت، تهران، ۱۴۱۰ -
۱۸. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، انتشارات دانشگاه، تهران، ۱۳۴۹ -
۱۹. سبزواری، محمد باقرین، محمد مومن؛ کفایت الاحکام، بی تا، قرن ۱۳ -
۲۰. سیف، علی اکبر، روانشناسی پرورشی، آگاه، تهران، ۱۳۶۸ -
۲۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق.
۲۲. شهید ثانی زین الدین، مسالک الافهام، مکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۴۲۹ -
۲۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضه البهیة، جامعه المدرسين حوز علمیه قم.

۲۴. طباطبائی، کربلانی علی بن محمد، ریاض المسائل، مؤسسه آل البيت، لاهياء التراث، ۱۴۱۸ -
۲۵. طوسی، محمد بن حسین، المبسوط، مکتبته المرتضویه، بی تا -
۲۶. طوسی، محمد حسن، الفهرست، نشر الفقاهت، ۱۴۱۷ -
۲۷. علامه حلی، علی بن الحسین، جامع المقاصد، مؤسسه آل البيت (ع) لاهياء التراث، ۱۴۲۹ -
۲۸. متقی هندی، علاء الدین، کنز العمال، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۵
۲۹. مجدالدین ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث، بدرالدین، امیمه، دار النوادر اللبنانیه، ۱۴۳۵ -
۳۰. محقق حلی، ابوالقاسم، شرائع الاسلام، دارالهدی، قم، ۱۴۰۳ -
۳۱. محمد بن عمر، کثی، رجال کثی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۳۰ -
۳۲. محمدرضا قائمی مقدمی، روشهای آسیب زا در تربیت از منظر تربیت اسلامی، پژوهشکده، حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۲ -
۳۳. معاونت فرهنگی تربیتی، تربیت اجتماعی سیاسی از منظر قرآن و نهج البلاغه، جامعته المصطفی العالمیه، ۱۳۸۹ -
۳۴. مغنیه، محمد جواد، الفقه علی المذاهب الخمسه، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۸۰ -
۳۵. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، جامع مدرسی، قم، چاپ: ششم، ۱۳۶۵ ش -
۳۶. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا -
۳۷. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت، قم - ۱۴۰۷ -
۳۸. هر گنهان، بیار؛ مقدمه ای بر نظریه های یادگیری، ناشر: دوران، ۱۳۹۰ -

